

ماجراهای آن، آن گونه که ویسزئیل آن را در حماسه سترگ انئید نقل می‌کند، درام انسانی قدرتمندی است که گذشت زمان از نیروی آن نخواهد کاست.

## انئید: حماسه لاتینی ویسزئیل

نوشته ژ. پ. بریسون



حماسه انئید، اثر بزرگ ویرژیل، شاعر رومی، در فاصله سالهای ۲۹ و ۱۹ قبل از میلاد نوشته شده است و ماجراهای آنسه (آیناس)، قهرمان تروایی، پسر آنخیس آمیزاده و ونوس الهه را نقل می‌کند.

آنه که به نحر معجزه‌آسایی از ماجرای نابودی تروا جان به در برده، به همراهی پدر و پسر نوزادش، ایولوس، و چند یار وفادار شراع کشید و در جستجوی مکانی برآمد تا تروای جدید را در آن بنا کند؛ این مکان را سرنوست تعیین کرده بود، اما هنوز خود از آن بی‌خبر بود. در طول سفر، رفته رفته دریافت که جایگاه سرنوست تروای جدید در ایتالیا، در منطقه لاتینیوم قرار گرفته است.

### جنگها و سرگردانیها

آنه پیش از رسیدن به مقصد به حکم سرنوست می‌بایست که مدت هفت سال طول و عرض مدیترانه را در نورد. این سرگردانیها تا حدی نیز به این دلیل بوده که گفته‌های غیبگویانی که می‌خواستند او را در جستجوی هدایت کنند به ناگزیر خالی از ابهام نبود. تعبیر نادرست یکی از این پیامهای غیبگویانه او را به این تصور خطا کشاند که مقصدش کثرت است، تا اینکه شیوع طاعون مرگباری او را از خطایش آگاه کرد، و ناگزیر از این جزیره گریخت. اما دلایل اصلی ناکامیهایش نقرت بی‌سایان زونسون قدرتمند، همسر زویتر خدای خدایان بود.

سرچشمه این نقرت در ماجرای نهفته که همسر آن را نقل کرده است: پاریس، از قهرمانان تروایی، در خلال یک داوری، جسارت و رزید و جایزه زیباترین زن را به ونوس تقدیم کرد نه به زونسون. همچنانکه در آغاز حماسه ویسزئیل تصویر شده است، ملکه آنتیپ نه می‌خواست و نه می‌توانست این داوری پاریس را، که بوهینی شخصی تلقی می‌کرد، فراموش کند و همه ترواییها را نیز ششم می‌دانست. زونون تحمل نمی‌کرد که گروه کوچکی از ترواییها از انتقام او جان به در برده و آنقدر جسارت داشته باشند که شهر منقور او را دوباره بنا کنند. او از هیچ نیرنگی که ممکن بود آنه را از رسیدن به هدفش باز دارد و شکست نهایی‌اش را تضمین کند پروایی نداشت.

آنه، پس از هفت سال سرگردانی، در سیسیل از کشتی پیاده می‌شود، پدر پریش در همانجا می‌میرد. اکنون به پلین می‌داند که چطور و در کجا جایگاهی را که سرنوست در پیش رویش قرار داده است خواهد یافت. از این رو با قسبی سبکبار و مطمئن به سوی ایتالیا رهسپار می‌شود. زونون که او را آنهمه نزدیک به هدف می‌بیند خشمی سرگبار بر او چیره می‌شود و آیسولوس، نگهبان پادها، را زوسمه می‌کند که توفانی ویرانگر بر آنها سازد. کندیهای تروایی برانگنده و بیشترشان نابود می‌شوند. شنی چند از بازماندگان به ساحل اشریقا که از گسارتناژ چندان دور



آنه پدرش آنخیس را به دوش می‌گردد و شهر سرخند تروا را پشت سر می‌گذارد. از طوف سفالی ماریس، قرن هجدهم.

سمت راست، ونوس خود را به آنه نشان می‌دهد و گوید: «آنه به سرافش می‌رسد» - بخشی از یک نقاشی دیواری اثر جیووانی باتیستا تیهپولو (۱۷۷۰ - ۱۹۱۶). در انتقال انئید در ویلای والماراتنا، واقع در ویچنزا (ایتالیا).



دانه و زیارتگاه، پستانها (خدایان نگهبان خانه)، جزئی از نشانی مرموزین عبادتگاه صلیب او گوست، ۴، قرن اول ق. م.

نیست به خشکی یا می گذارند.

به پهن مداخلة ونوس، که نگران سلامتی فرزندش است، فرماتر وای آن سرزمین، دیدم، مسلکة فسنیقی، بسا گشاده دستی بازماندگان کنشی شکسته را پذیرا می شود. زنون، بسار دیگر برای آنکه انه را از هدفش باز دارد، از فرصت استفاده می کند و به همدستی ونوس، دیدوی بیبنوا را در آغوش قهرمان نیروای قرار می دهد.

انه در لذایذ عشق و شهوت غرق می شود و دوازده ماه تمام هدف مقدرش را از یاد می برد. اما وقتی ژوپیتر آسمانه او را به انجام وظیفه فرا می خواند، وظیفه ای را که سرنوست برای او تعیین کرده به پیاد می آورد و گارتاز و لذات عشق را پشت سر می گذارد، و در روشنایی آتش سوزانی که دیدوی نوید خود را در آن افکنده است، شراع می کند.

انه در کومای توفقی دارد، که در ضمن آن به راهنمایی سپیل، پا به جهان زیرین می گذارد و در آنجا ماسامیه پدرش دورو می شود. پدرش کسانی را که بعدها در تعالی و عظمت روم نفس اصلی به عهد خوانند داشت به او معرفی می کند. سپس انه به دهانه تیر وارد می شود و در آنجا تحقق یک پیشگویی به او اثبات می کند که سفر درازش به پایان رسیده است. لاتیوس، پادشاه آن نواحی، درمی یابد که او همان بیگانه ای است که پنا به پیشگویی غیبگویان با دخترش لاپونیا ازدواج خواهد کرد، از این رو با آغوش باز از او استقبال می کند.

اما زنون باز دیگر کار خود را از سر می گیرد. حسادت توروس، یکی از خواستگاران لاپونیا را برمی انگیزد. توروس نمی تواند بپذیرد که در مقابل این تازه وارد او را کنار بگذارد؛ زنون نیز صحنه را برای بیگاری سهمگین آماده می کند. نبردهایی طولانی درمی گیرد و جنگاوران هر دو سو در بیکارهای تن به تن نام آور می شوند.

## تعبیر دوبارة تاریخ

سرانجام هر دو طرف از کشتار بی حاصل خسته می شوند و می پذیرند که نتیجه نبرد تن به تن انه و توروس سرنوست جنگ را تعیین کند. البته، انه در این نبرد پیروز می شود و حماسه در همین جا به پایان می رسد. اما چند پیشگویی که در سراسر این

دوریزیل دانته را به هومر معرفی می کنند. جزئی از یک نقاشی دیواری اثر نقاش فرانسوی آوزن دو لاکسروا (۱۸۶۳-۱۷۹۸) در کبده کاتدراک سنت اپاریسی.



بدین ترتیب با پیروزی نظامی روم بر یونان بازی شریف فاتح و مغلوب آغاز می‌شود و در داستانهای حماسی پیروده خود یونانیان توجهی جستجو می‌کند.

## شکوه آوگوستوس و امپراتوری

از امتیازات دیگر حماسه ویرژیل این بود که آوگوستوس، نخستین امپراتور روم را می‌تود ژولیوس سزار (پولیوس فیصر) را به فرزندی پذیرفته بود. آوگوستوس به خاندان پولیان تعلق داشت که مدعی بودند از اعقاب مستقیم ائنه اند. این ادعاها از یک بازی لفظی با نسام پسر ائنه کسب می‌گرفت، که ویرژیل نیز از روی لطف این بازی را منمکس کرده است. «ایولوس» و «سیس» «ایولیوس (پولیوس)» «اژ» «ایولوس» یونانی که به معنای «تراوی» است گرفته شده است. علمای لغوی قدیم به پذیرش چنین قربانیهایی بسیار تمایل داشتند.

پیشگویی‌هایی که در سراسر این حماسه به چشم می‌خورد، از عظمت آئی اعقاب ائنه خبر می‌دهند، طبعاً همه کسی که در پیشگوییها نامدارترین آنان می‌شد یعنی به امپراتور آوگوستوس، اشاره دارند. خوانندگان معاصر ویرژیل به آسانی رابطه میان آئینده با عظمتی که در پیشگوییها برای اعقاب این قهرمان حماسی قابل شده بودند و حکومت جدید روزگار خود را درمی‌یافتند. به همین ترتیب، این نظام جدید دیگر حاصل تصادف نمی‌نمود بلکه عملی شدن تقدیری ازلی بود.

چنگی که ائنه مجبور شد برای تضمین جای مستحکم در لاتیوم در آن درگیر شود این فرصت را به دست می‌داد که از قسرد رسیدن یک امپراتوری چند فرهنگی که آوگوستوس مقدر بود بعدها بر آن فرمانروایی کند سخن به میان آید زیرا ائنه در مبارزه با تونوس هم از کمک جماعت کوچکی از یونانیان، که در محل شهر آئنه روم مستقر شده بودند، پسر خود را گسردید و هم شاهزاده‌ای اتروسکی به پاریش شناخت. این ائتلاف مردم اقوام مختلف - مردم لاتیوم، فلی و اتروسکی - خود به خود مقدمه‌ای بر موقعیت فرهنگی روم تاریخی بود.

به علاوه، در پایان این حماسه، زنون از گرفتن انتقام دست می‌کشد و شکست تحت‌الحمایه خود تونونوس را به شرطی می‌پذیرد که ترواییهای تازه، وارده سوم و زیانان را ترک گویند و با اهالی بومی برای ایجاد ملتی واحد درآمیزند. آئید بیشتر با وعده اقدام موزون فرهنگهای متفاوت در چهارچوب یک اتحاد سیاسی خانته می‌یابد تا با تیردی خوین پسر ای سرگ و زندگی. بدین ترتیب حماسه ویرژیل آوگوستوس را همان نسله‌ا شکوهندی قلندار کرد که غیبگویان در ذکر بزرگی او به ائنه همدستان بودند و او را خاستن آن اقدام و اتحاد می‌دانستند.

## شعری برای همه ادوار

آئید، هر چند ممکن است قطعه‌ای تبلیغاتی در چهارچوب یک زمینه محدود تاریخی به شمار رود، امروز از این لحاظ ارزش خواندن دارد که به دست شاعری بزرگ و نابغه‌ای گسرافتر نوشته شده است و سبک و رویدادهای روایت حماسی‌اش به اندازه‌ای از لحاظ تعابیر و مضامین غنی است که از مسافه‌ا فوری خود شاعر بسیار فراتر می‌رود.

خواننده امروزی از این لحاظ خواندن اثر ویرژیل را راحت

می‌یابد که قهرمان حماسه او در قالب یکپارچه الگوی هومری ریخته نشده است. قهرمانان هومر، رویتهایی که بیسته شاهکار می‌کنند، در سراسر روایت الگوی رفتار و احساساتشان دست نخورده می‌ماند و خواننده آنان را در پایان حماسه همان‌طور می‌بیند که در آغاز بودند. اما ویرژیل قهرمان خود را با جامعه‌ای کامل از پیچیدگی روانشناختی انسان، با تیرده‌ها، دودله‌ها و لحظات نومیدی‌اش، ملیس می‌کند.

آئید، با بهره‌مندی از فن روایت برای اسرار احساسات درونی ائنه، در شعر حماسی راه تازه‌ای باز می‌کند. به جای آنکه وقایع از زبان سوم شخص دوردستی نقل شود، ماجراهای صبح نابودی تروا و سرگردانیهای قهرمان، در جستجوی جایگاهی مفرد شده شهرش را در آن بنا کند، از زبان «هنی» نقل می‌شود که هنوز لبریز از هیجان رویدادهایی است که از سر گذرانده است. از همان آغاز، بین خواننده و قهرمان نوعی صمیمیت برقرار می‌شود و خواننده احساس می‌کند که گویی قهرمان شخصاً با او سخن می‌گوید، و این صمیمیت اولیه در سراسر داستان بازتاب یافته است.



مرا که برای تواری گتم  
کرانایا که کویس از قش  
بزد بک و بکش سندان

دین پیک سندان اری  
چو شد نافست سوی سندان

چو بشنید بود سندان  
بکش سندان و نه سخی کردن

ش کردی او گشت سندان  
بر او سخن گشته او سندان  
ما ز گشت سندان بر گشتی



پس از آنکه سندان را  
برین ملک معلوم گشت

پس سندان را گشت اری  
دینک و در آن کوشش  
نمایا که سندان سخی  
سخی گشت سندان  
در دست کل و آبهای روان

چو بشنید گشت سندان  
نمایا سندان و سندان  
خروشانی چرخ  
شسنگ که سندان را

پس از آنکه سندان را  
بر و سندان به با می  
نمایا که سندان  
در دست کل و آبهای

پس از آنکه سندان را  
نمایا که سندان  
سندان و سندان  
نمایا که سندان



دانه فجاج شهر سرو را بسرای  
 دینون نقل می‌گسند (۱۸۱۵).  
 تابلوی اثر پیر نارسس گرن  
 (۱۸۳۳ - ۱۷۷۲).

دژنون از آپولوس می‌خواهد که  
 کنشی آینه را دستخوش توفان  
 کنده تابلوی اثر هنرمند ایتالیایی  
 لورینو ماساری (۱۶۳۲ - ۱۵۶۹).



ویرژیل، بسا وارد کردن عامل روانشناختی، از دام تشویق  
 ساده‌اندیشانه آدمهای خوب و آدمهای بد پرهیز می‌کند. درست  
 است که دبدو و توروس مواج بزرگی در راه اجرای رسالت آینه  
 هستند و آنان را می‌توان از جمله اشخاص منفی حماسه به شمار  
 آورد. اما سادگی است اگر آنان را با همین دید بنگریم. ویرژیل  
 توانست با پیچیدگی کافی آنان را طوری تصویر کند که بیشتر  
 شباهت همدری با مانند نسا سزادار دشمنی، اسپانیش دربارۀ  
 خودکنشی سوگناک دبدو و در زمرۀ پراحساسترین اشعاری قرار  
 دارد که شعری عهد باستان سروده‌اند و حتی امروز نیز ممکن  
 نیست خواننده از آنها عمیقاً متأثر نشود.

سرانجام، آنچه اشیاء را به حماسه‌ای متفاوت از دیگران مبدل  
 می‌سازد مضامین آن از آیین باگنهایی است. دشواریهایی که  
 فرمان باید به خاطر اجرای رسالتش با آنها رویرو شود نوعی  
 جایگزینی شاعرانه آزمونهای دشوار کلاسیک در آیین باگنهایی  
 است. انه از این آزمونهای دشوار نه تنها پسر وزمند بسلاکه به  
 صورت انسانی دگرگون شده به در می‌آید. انه‌ای که سرانجام در  
 لایوم مستقر می‌شود انسان تازه‌ای است که به زندگی تازه‌ای  
 محکوم شده است.

شعائر و رمز و رازهای ادیان عهد باستان شاید چندان  
 خوشایند خواننده امروزی نباشد. اما هیچکس نمی‌تواند تحت  
 تأثیر این درس تاملی شخصی، این نمونه عالی مهار سرشویت  
 قرار نگیرد.



جایی آغاز می‌شود که هومر به پایان رسانده است؛ یعنی از تسخیر و نابودی شهر تروا. مهمتر از آن، موضوع از لحاظ سیاسی نیز مزایایی داشت. داستانی که در آئید با زگو می‌شود روابط پیچیده روم را با دنیای هلنی توجیه می‌کند، روابطی که بنا بر سلطه نظامی و سیاسی و تا حدی وابستگی فرهنگی همراه است. ارائه روم در مقام شهر احیا شده تروا، که یونانیان نابودش کرده بودند، به تسخیر یونان به دست رومیان رنگ انتقامی مشروع می‌بخشد. ویرزیل این فرصت را از دست نداد که از زسان ژوسیتیر، در ضمن یک پیشگویی طولانی خطاب به ونوس، اعلام کند که روم مشهورترین شهرهای یونان را، که مسئول نابودی تروا بودند، نابود خواهد کرد.

با این حال، روم به خاطر این حماسه توجیه‌گر که در ایلیاد ریشه داشت، مدیون یونان بود. در اواخر قرن چهارم قبل از میلاد، مورخان یونانی به اسطوره ورود آنه به لاتویوم و بنیانگذاری لاتویوم (برایتگاهی ماره امروز) توسط او، شکل بخشیده بودند.

شعر گنجانده شده است به جریان آتی تاریخ، که خود حماسه به شرح آن نمی‌پردازد، اشاره می‌کند؛ ایولوس، پسر آنه، شهر آلیا را بنا خواهد کرد، و سیصد سال بعد، رومولوس و رموس، بنیانگذار شهر رم، از همین شهر برخوانند خاست. انتخاب چنین موضوعی چندین امتیاز داشت. ویرزیل از لحاظ ادبی وفاداری خود را به سنت هومر نشان داد بی‌آنکه نعل به نعل از او تقلید کرده باشد. از دوازده کتاب این حماسه، شش کتاب نخست، که سفر برمخاطره فرمان را از تروا به ایستالیا نقل می‌کند، در ذهن خواننده یادآور مایه‌هایی از اودیسه است؛ و شش کتاب دیگر، که درباره جنگ در ایستالیاست ایلیاد را به خاطر می‌آورد.

با این حماسه، گسرچه الگوی هومرسی در افغان شاعر و خوانندگانش کاملاً آشکار است. این الگو برای نقل داستانی به کلی متفاوت به کار می‌رود. به علاوه، آئید، در حالی که به عهد خود را در چهارچوب شعر حماسی یونانی قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد که آن را بسط داده باشد. زیرا وقایع آن در دست از همان

ژان پل بریسون، اهل فرانسه، استاد بازنشسته تمدن و ادبیات روم در دانشگاه پاریس (X). کتابهای کارزار بنا روم (۱۹۷۳) و ویرزیل، زمانه او و زمانه ما (۱۹۸۰) از جمله آثار او است.